



# تعطیل سلام، تحدید مطبوعات، پیروز دوانی همچنان ناسپید است و تجاوزهای دیگر به حقوق بشر:

رژیم بلافاصله با تصویب کلیات طرح خفتان کامل مطبوعات معروف به طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس فرمایشی اش، روزنامه سلام را در پی چاپ نامه سعید اسامی به وزارت اطلاعات در ۱۶ مهر ماه ۷۷ در باره ضرورت اصلاح قانون مطبوعات توشه و طی آن پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات برای مبارزه با عناصری نظیر گشیری، چهل تن، دولت آبادی، بوختاری و... مطرح شده است، توقیف کرد و صاحب امتیاز و مدیر مسئول این روزنامه موسوی خوئینی‌ها را به دادگاه ویژه روحانیت احضار کردند و ساعت ۸ شب چهارشنبه ۱۶ تیر نیز به دفتر روزنامه تماس گرفتند و شفاهی اطلاع دادند که دادستان دادگاه ویژه روحانیت دستور عدم انتشار روزنامه سلام را دادند و این حکم کتبی برای روزنامه ارسال خواهد شد. و در ساعت ۲۱ نامه دادستان مبنی بر قرار توقیف روزنامه سلام تا اطلاع ثانوی در دفتر روزنامه به مدیر مسئول ابلاغ شد و به تن از مأموران دادسرای ویژه روحانیت به دفتر روزنامه مراجعه کرده و مراد اویسی مسئول شعب روزنامه را بازداشت و به دادسرا هدایت نمودند.

و دادستانی ویژه روحانیت طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که ۴۰ فقره پرونده کفیری از روزنامه سلام در دادگاه ویژه روحانیت به ثبت رسیده است و چون سلام ایبار مادرت به درج قسمتهایی از سند خیلی محرمانه مربوط به وزارت اطلاعات نموده و در تئویش اذعان عمومی را سبب شده است و وزارت اطلاعات در ۱۵ ۴۰ ۷۸ از این روزنامه اعلام شکایت کرده است، قرار توقیف این روزنامه را صادر کردیم.

حسین دوانی، برادر پیروز دوانی، در ۲۷ مه ۱۹۹۹ با مورس کاپرتون دیدار کرده است. کاپرتون از سوی کمیسیون حقوق بشر مأمور بازرسی در باره تجاوزها به حقوق بشر در ایران است. به خواست حسین دوانی، کاپرتون در باره پیروز دوانی از رژیم مالاتاریا سوال کرده است. نمایندگی دانی «جمهوری اسلامی ایران» در دفتر سازمان ملل متحد در ژنو، به کاپرتون پاسخ داده است: تا تاریخ ۲۸ مه ۱۹۹۹، مؤسسات و مقامات ایران هیچگونه اثری از آقای پیروز دوانی نیافته‌اند!

موسوی عمران (علی تشارکی) در هر سازمان موجدین آزادیخواه ایران، اطلاع می‌دهد که ۸ تیر سالروز دستگیری، زندانی و اعدام کردن برخی از اعضای این سازمان است. آنها در ۸ تیر ۱۳۷۳، توقیف شده‌اند. دستگیر شدگان عبارتند از: ۱- خضر محمودی، اهل پیرانشهر و ۲- خالد صوفی بهرامی، اهل مهاباد و ۳- طاهر حسن پور، اهل سردشت و ۴- کمال کریمی، اهل مهاباد و ۵- (بند) چند ماه کیوان محمدی، اهل پیرانشهر و ۶- (در ببار ۷۴) رسول

## «شاه کلید»؟

### بر یادداشتها، هاشمی رفسنجانی به مردم می‌دهد:

● در یادداشتی ۱۰ اردیبهشت، مردم، از دید هاشمی رفسنجانی، معرفی می‌شوند:

«آقای موسوی (اردبیلی) وضع کلی پرونده ۱۴ اسفند دانشگاه را توضیح داد. ادله برای محکومیت سیاسی و جنائی آقای بنی‌صدر در مورد گارد و فساد دفتر رئیس جمهور و گتک زدن مردم در دانشگاه کافست»

● بدین قرار، چمقادهارانی که به دانشگاه گسیل شده بودند و با سنگ پرتابی به مردم و قطع سیم بلندگو، می‌کوشیدند اجتماع را پراکنده سازند، مردم می‌شوند و بیرون کردن آنها از دانشگاه، جرم آقای بنی‌صدر می‌شود!

● در یادداشت ۱۹ اردیبهشت، اعصاب شرکت واحد را به دفتر هماهنگی نسبت می‌دهد و آن را شیطنت می‌خواند:

«نمایندگان انجمن اسلامی شرکت واحد آمدند و از شیطنت دفتر هماهنگی رئیس جمهور و مردم در شرکت و تحریک برای ایجاد اعتصاب صحبت داشتند»

● در یادداشت ۲۲ خرداد، مردم کسانی می‌گویند که در نماز جمعه شعار بر ضد بنی‌صدر می‌دهد:

«مردم شعار علیه آقای بنی‌صدر می‌دادند و مسئولان آنها را تندی می‌کردند»

● در یادداشت روز ۲۵ خرداد، نوشته است:

«خبر رسید که امام، در ملاقات علمای ماندنران، مطالب مهمی علیه ملی گرایان و بنی‌صدر گفته‌اند. چپهد ملی و گروههای محارب اعلان راه بیمانی علیه حکومت کرده بودند و امام با این بیانات، باعث شدند که جرات آمدن به خیابان را نکنند و عرض، مردم حزب اللهی به خیابانها ریختند و شعارهای تند مبنی بر عزل و محاکمه و اعدام بنی‌صدر و ملی گرایان دادند»

● مردم حزب اللهی، چمقادهاران موتور سوار بودند که هنوز جرات دادن این شعارها را نیافته بودند. مردمی که در میدان فردوسی گرد آمده بودند، شاهد عبره کشتیهای چمقادهاران بودند. هاشمی رفسنجانی وقتی می‌نویسد، آنها شعار «محاکمه و اعدام بنی‌صدر» را می‌دادند، در واقع تصمیمی را لو می‌دهد که با خمینی گرفته بودند و او به شهید لاهوتی گفته بود: «پرونده بنی‌صدر سنگین است. او عزل می‌شو لیر سکوت تکرر، محاکمه و محکوم خواهد شد»

● در یادداشت ۳۱ خرداد، آورده است: «با اعلان رای مجلس، تظاهرات پرشوری از طرف تماشاچیان و حزب اللهی‌های اطراف مجلس انجام شد و به اصرار آنها، من چند کلمه‌ای از بالکن مجلس صحبت کردم» چند کلمه‌ای که! بنی‌صدر کرده بود، شعار «سرگرمی بر بنی‌صدر دادن و حزب اللهیها» آن را تکرار کردن بوده است.

● در یادداشت ۱ تیر ماه، چمقادهاران

همچنان مردم هستند:

«گزارشها را خواندم و مقاومت‌های پراکنده کم اثری از طرف مخالفان به نام حمایت از آقای بنی‌صدر می‌شود ولی خیلی ضعیف (است) و مردم جواب می‌دهند»

● در یادداشتی ۵ تیر، این نقش را به مردم رفسنجانی می‌دهد:

«احساسات مردم خیلی خوب بود و بطور اغراق آمیز از من ستایش شد، از این ستایشها خوشم نمی‌آید»

● در یادداشت ۱۳ و ۲۰ تیر و ۴ مرداد، مردم به سرکوب‌گر می‌شوند و نماینده مجلس را بجرم حمایت از بنی‌صدر، مجبور به استعفا می‌کنند:

«آقای انصاری، نماینده نیشابور هم استعفاش را آورده بود. علت آن، فشار بعضی از مردم حوزة انتخابیه‌اش علیه ایشان، بخاطر عدم حضورش در جلسه رای‌گیری برای عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر می‌باشد»

● و «ظهور آقایان (محمد) رجائیان، صفری و فرض پور، به تیر است، نمایندگان زنجان و برازجان و استرا آمدند، شکایت داشتند که بعد از عزل بنی‌صدر، از طرف مردم، به تحریک ارگانها و مسئولان حزب اللهی، تحت فشار و اهانت قرار گرفته‌اند»

● و «ظهور، آقای شجاعی نماینده زنجان که متمهم به طرفداری از بنی‌صدر بود، مراجعه کرد و از اینکه جمعی از مردم زنجان ایشان را عزل کرده و به ایشان اهانت می‌کنند، گله داشت»

● بدین قرار، بعد از کودتا، فشار به نمایندگان مجلس برای استعفا سختن مجلس ساکت و مطیع ادامه یافته است.

● در یادداشتی روزهای ۱۴ مرداد «مردم او عصبانی می‌شوند:

«خبر رسید که دکتر (حسن) آیت را ترور کرده‌اند و شهید شده است. دو پاسدارش مجروح خیلی متأثر شدند و مردم خیلی عصبانی و حق هم دارند. زیرا هرروز تعدادی از شخصیت‌های نامدار انقلاب ترور و شهید می‌شوند و اگر وضع مدتی دیگر به همین منوال باشد، از نیروهای انقلابی سابقه دار، کسی باقی نمی‌ماند. امروز همه تلفنها حاکی از خشم مردم نسبت به ضعف کنترل امنیتی ما بود»

● در یادداشت روز ۲۸ مرداد، برخلاف قانون اساسی، به خمینی ولایت مطلق می‌بخشد تا او اختیارات را به دولت و مجلس بدهد:

«قرار بود امام اعلام اعمال ولایت فقیه در مورد تصمیمات ضروری دولت و مجلس، در خصوص اصلاحات، نمایند که هنوز در تردیدند و خوف دارند که مجریان، مثل گذشته، افراط کنند. و حقوق مردم را ضایع کنند»

● اما خمینی اختیاری که خود نداشت، به «دولت و مجلس» داد (در صفحه ۳۲۰ کتاب، نامه او و اختیاری که خمینی داده است را گراور کرده است) و مردمی که صاحب اختیار بودند، بی اختیار شدند و «مجلس گذشته» به حقوقشان تجاوز شد.

● در یادداشت ۱۱ مهر، «حمایت مردم از امام و دولت خیلی جالب» می‌شود:

«دیروز، انتخابات خیلی خوب برگزار شده است. نتیجه آراء جالب

است... و این برای دشمنان یاس آور است، و راستی این علاقه و حمایت مردم از دولت و امام، خیلی جالب است»

● بدین قرار، از کودتا بدین سو، شرکت در انتخابات دیگر اعمال حق حکمیت نیست بلکه تأیید برگزیده‌های مالاتاریا و حمایت از دولت و امام، می‌شود. ● در یادداشتی ۱۵ مهر، می‌نویسد مهندس بازرگان نطق قبل از دستور کرده و در آن، از شهید شدن پاسداران و شخصیتها به دست تروریستها، ابراز تألم کرده و از اعدایا و ستیزه‌های دادگاههای انقلاب هم انتقاد کرده و امریکالی بودن تروریستها را مردوده دانسته است. می‌نویسد:

«مجلس را متشنع و ترک کردند. به ایشان اعتراض نمودند. کسی از ایشان دفاع نکرد. دستاخن هم وحشت کرده بودند. ظهر، جمعیتی از بازاریان که جریان مجلس را از رادیو شنیده بودند، به عنوان اعتراض به اظهارات آقای بازرگان، مقابل مجلس آمدند و شعارهای تند علیه ایشان، ایلها و بنی‌صدر و امریکا و منافقان دادند»

● اما این اندازه کافی نیست: بلافاصله، مردم برای بستن دهان او، وارد عمل شده‌اند. در یادداشت ۱۹ مهر می‌نویسد:

«مردم، طومارهای ۵۰ متری در سالن مجلس آورده‌اند که مردم، به دنبال سخنان آقای مهندس بازرگان، خواستار اخراج لیبیرالها از مجلس شده‌اند و اینها خیلی ناراحتند و از من گله دارند که چرا کاملاً از آنها حمایت نمی‌کنم»

● در یادداشت ۲۷ مهر، گله خساروشناسان «شوروی» را نقل می‌کند:

«سپس، گروهی از خاورشناسان شوروی... از اینکه مردم ما «مرگ بر شوروی» را در کنار «مرگ بر امریکا» می‌گویند گله داشتند. در نماز جمعه، خودشان این شعار را شنیده بودند»

● در ۲۴ آبان ۶۰ یادداشت می‌کند: «ظهور عده‌ای از روحانیون اهل سنت و نمایندگان مردم جوان رود آمدند و با آنها ملاقات کردم. اظهار وفاداری به جمهوری اسلامی می‌کردند و با آنها ملاقات کردم»

● در یادداشتی ۵ آذر قید می‌کند: «ظهور یکی از علمای گیلان آمد و در باره اینکه دولت برنج را ارزان می‌خرد، حرف داشت»

● در یادداشتی ۱۸ آذر، راه جلب قلوب مردم را بدست می‌دهد:

«فرماندارهای مهاباد و نقده آمدند. گفتند: تسلط نظامی دولت خوب است ولی به اقدامات فرهنگی و عمرانی و رفاهی، برای جلب قلوب مردم نیاز است»

● در یادداشتی ۸ دیماه نقش اعدایها را در «انسجام مجلس با مردم» را توضیح می‌دهد:

«بیتن از دستور، در باره شهادت آقای (محمد تقی) بشارت صحبت کردم و تکیه کردم روی اینکه این گونه جنایات، زمینه روحی تصفیه کامل ضد انقلاب را فراهم می‌کند و مردم را عمیقاً با مردم منسجم می‌نماید»

● در زیر نویس صفحه ۴۲۵، «رحم معروف او» نقل شده است: «شهادت آقای بشارت بیدارباش جدیدی می‌دهد که بر بلنگ تیز در صفحه ۱۱